

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

در این سند به نقد محتوای ارسال شده از سوی مخالفان شفافیت آرا در شرایط کنونی پرداخته می‌شود.

۱-۱. بخش اول ناظر به محتوای «الزامات شفافیت چیست؟»

شفافیت پارلمانی از ابزارهای بسیار مؤثر برای ارتقا عملکرد پارلمان‌هاست. مفهوم شفافیت پارلمانی شامل شاخص‌های بسیاری در حوزه‌های مختلف پارلمان از جمله صحن علنی، کمیسیون‌ها، عملکرد نمایندگان و ... است. تحقق این شاخص‌ها در بخش‌های مختلف منجر به شکل‌گیری مفهوم شفافیت پارلمانی می‌شود.

به طور قطع تحقق این شاخص‌ها به صورت یک‌جا و دفعی غیر ممکن بوده و شفافیت پارلمانی باید در یک مسیر تدریجی همراه با بلوغ ساختاری، فرهنگی و اجتماعی تحقق یابد، اما متوقف کردن شفافیت پارلمانی به ایجاد تمام و کمال بسترهای لازم ساختاری، فرهنگی و اجتماعی امری غیر منطقی و به دور از فضای اجرایی کشور است و چنین خواسته‌ای هیچ‌گاه محقق نمی‌شود چرا که بلوغ ساختاری، اجتماعی و فرهنگی لازم به صورت موازی و تدریجی با فرآیند قانون‌گذاری در حوزه‌ی شفافیت پارلمانی شکل خواهد گرفت و نکته‌ی مهم داشتن نقشه‌ی راه و برنامه برای پیشبرد امور به شکل تدریجی در این مسیر است.

در حال حاضر در بین شاخص‌های شفافیت پارلمانی موضوع شفافیت آرا به طور خاص در جامعه مطرح شده است و مطالبات اجتماعی در این خصوص شکل گرفته است. از لحاظ کارشناسی به طور قطع نمی‌توان ادعا کرد موضوع شفافیت آرا مهم‌ترین شاخص شفافیت پارلمانی است که بسیاری از مشکلات مجلس را حل می‌کند، اما در مقام اجرا وجود کشش و نیاز کنونی در جامعه در مورد شفافیت آرا باعث پایداری این شاخص بعد از قانون‌گذاری و اجرایی شدن آن خواهد شد و هم‌چنین این شاخص اگر چه اولویت اول شفافیت مجلس در مقام کارشناسی نیست. اما در مقام اجرا تجربه‌ی چند سال اخیر در خصوص طرح‌ها و لوایحی که قرار بود، منجر به تحقق شفافیت در مجلس شوند، نشان داد که اگر شفافیت آرا محقق نشود قانون‌گذاری برای تحقق سایر شاخص‌های شفافیت در مجلس امکان‌پذیر نیست. بنابراین شفافیت آرا هم به خودی خود فواید بسیاری دارد و هم مسیر را برای تحقق سایر شاخص‌های شفافیت مجلس هموار می‌کند.

مسائلی هم چون عدم نقش آفرینی کنونی احزاب و تشکل‌های سیاسی در بررسی کارشناسانه طرح‌ها و لوایح، ساختار نامناسب برخی رسانه‌ها و یا ارتباطات ناسالم بین دولت و نمایندگان در راستای رفع مشکلات حوزه‌ی انتخابیه نیز مسائلی هستند که در حال حاضر در شرایط محرمانگی آرا نیز وجود دارند و همگان شاهد تصویب طرح‌هایی هم چون تأمین قیر رایگان در همین روزهای اخیر در مجلس انقلابی یازدهم بودند. مشخص نیست که چگونه مخالفان طرح شفافیت آرا ادعا می‌کنند که با وجود شفافیت، مشکلات حوزه انتخابیه بیشتر می‌شود و نماینده‌ها پوپولیست‌تر می‌شوند؟ نکته ما این است که آفت منطقه‌گرایی تنها با نظارت مردمی و فشار رسانه‌ها برطرف می‌شود. نماینده می‌تواند به نفع حوزه انتخابیه و منطقه خود رأی دهد، اما جریان غالب رسانه‌ای کشور که عمدتاً در تهران مدیریت می‌شود، هم می‌تواند نماینده را مور هجمه رسانه‌ای قرار دهد. اما در حال حاضر و در محرمانگی چه اتفاقی می‌افتد؟ عملاً نماینده‌ها به نفع حوزه انتخابیه خود عمل می‌کنند و هیچ کس هم نمی‌تواند متعرض رفتار آن‌ها شود. اگر به فرض در همین مقوله حواله‌های قیر، شفافیت آرا اتفاق می‌افتاد، نمایندگان موافق مجبور نبودند که نسبت به موضع خود پاسخگو باشند؟

وجود شفافیت آرا به طور قطع پیشرانی خواهد بود که این‌گونه مشکلات دیده شوند، مطالبه و نیاز در جامعه برای رفع آن‌ها ایجاد شود و حاکمیت و افراد دغدغه‌مند در راستای رفع این مسائل اقدام کنند. بیان این مطلب که ما ابتدا باید این مسائل را حل کنیم و سپس سراغ شفافیت آرا برویم به نوعی باعث می‌شود هم این مسائل در کشور باقی بمانند و هم شفافیت مجلس محقق نشود.

۱-۲. بخش دوم ناظر به محتوای «شفافیت آراء چگونه بر سرنوشت طرح‌ها و لوایح تاثیر می‌گذارند؟»

در یک تقسیم‌بندی کلی طرح‌ها و لوایح مورد بررسی در مجلس شورای اسلامی را می‌توان در دو دسته تقسیم کرد:

۱. موضوع مورد رأی‌گیری تنها برای بخش خاصی از جامعه اهمیت دارد.

با فرض این‌که این حالت شامل بخش عمده‌ای از طرح‌ها و لوایح می‌شود و به دلایل مختلفی هم چون پیچیده و تخصصی بودن طرح و یا محدود بودن ذی‌نفعان آن، رای مثبت، منفی و یا ممتنع نماینده برای عموم مردم و رسانه‌ها اهمیت ویژه‌ای ندارد، شفافیت آرا در خصوص این‌گونه طرح‌ها و لوایح به طور کلی باعث بهبود شرایط می‌شود چراکه هر طرح و لایحه دارای ذی‌نفعانی در دو دسته‌ی مخالف و موافق است در شرایط محرمانگی آرا آن ذی‌نفعی که به منابع قدرت و ثروت متصل است با نفوذ در مجلس و پرداخت هزینه در شرایط محرمانگی، اهداف خود را که در بیشتر موارد بر خلاف مصالح عمومی است پیش می‌برد و آن ذی‌نفعی که دارای رانت و فساد نیست و در بیشتر موارد نیز نفعش هم‌راستا با نفع عمومی و جامعه است به این دلیل که هیچ بازویی برای اعمال نظر خود، نقد نمایندگان و نظارت بر آن‌ها در اختیار ندارد، نمی‌تواند هیچ اقدامی انجام دهد. باز هم مشخص نیست که چگونه مخالفان استدلال می‌کنند که شفافیت آرا زد و بند را افزایش می‌دهد؟ آیا منظور منتقدان این است که نماینده، مبلغی را به عنوان رشوه دریافت

می‌کند تا مثلاً رأی مثبت بدهد ولی چون رأی محرمانه است، رأی منفی می‌دهد؟ یا منظور منتقدان آن است که نماینده به علت شفافیت آرا بیشتر وسوسه می‌شوند تا پولی بگیرند و رأی خود را بفروشند؟

شفافیت آرا کمک خواهد کرد ذی‌نفعانی که تأثیر مثبت بر طرح‌ها و لوایح دارند به تدریج بتوانند با شکل‌دادن فعالیت‌های مدنی و اقدامات رسانه‌ای بر روی طرح‌ها و لوایح تأثیر مثبت بگذارند. پر رنگ تر شدن نقش گروه‌های مدنی و در نهایت شکل‌گیری سازمان‌های مردم‌نهاد و به طور خاص سازمان‌های مردمی ناظر بر پارلمان نیز به نوعی از الزامات شفافیت پارلمان است که تصویب قوانین در حوزه‌ی شفافیت پارلمان پیشرانی برای شکل‌گیری آن‌هاست ولی معطل کردن شفافیت پارلمانی به شکل‌گیری آن‌ها امریست که باعث می‌شود نه شفافیت پارلمانی محقق شود و نه چنین ساختارهایی در جامعه شکل بگیرند.

۲. موضوع مورد رأی‌گیری برای افکار عمومی و رسانه‌ها اهمیت دارد.

این دسته از طرح‌ها خود به سه دسته قابل تقسیم‌اند:

الف) مواردی که اگرچه در کوتاه مدت از نظر مردم مضر بوده و به مذاقشان خوش نیاید ولی تصویب و اجرای آن‌ها در بلندمدت، منتج به منفعت عمومی و یا پیشگیری از یک ضرر و معضل کلان خواهد شد. در رابطه با این‌گونه از طرح‌ها، مخالفان شفافیت آرا بیان می‌کنند شفافیت آراء نه تنها منجر به بهبود وضعیت کشور نخواهد شد که نمایندگان جهت حفظ بقای خود در مجلس و گریز از فشار افکار عمومی و رسانه‌ها، رأی و نظر خود را تغییر خواهند داد. شاید در کوتاه مدت در برخی موارد چنین اتفاقی بیفتد اما باید بیان کرد شفافیت آرا در این‌گونه موارد نیز در بلندمدت تأثیرات مثبتش بیشتر از مضراتی است که در کوتاه مدت دارد که در ادامه به آن پرداخته شده اما با فرض وجود تمام شرایط مدنظر مخالفان شفافیت آرا نیز می‌توان در چنین مواردی از تبصره‌ی استثنا در شفافیت آرا استفاده کرد که جزء جدایی‌ناپذیر این طرح از لحاظ کارشناسی است.

در خصوص فواید شفافیت آرا حتی در چنین حالتی می‌توان بیان کرد شفافیت آرا در این موارد باعث می‌شود حاکمیت و نهادهای تصمیم‌گیر مجبور شوند و یاد بگیرند برای تحقق بخشیدن به چنین موضوعاتی که در کوتاه مدت از نظر مردم مضر بوده و به مذاقشان خوش نیاید ولی تصویب و اجرای آن‌ها در بلندمدت، منتج به منفعت عمومی می‌شود، با مردم گفتگو کنند و در قالب یک برنامه‌ریزی مدون و رسانه‌ای افکار عمومی را توجیه کرده و با طرح موردنظر همراه کنند تا ما شاهد وقایعی هم‌چون آبان ۹۸ نباشیم. چنان که در جریان طرح سهمیه‌بندی سوخت، با توجیه و گفتگو با مردم، از بسیاری از آسیب‌ها جلوگیری شد.

از منظر دیگر وجود شفافیت در تصمیم‌گیری که شفافیت آرا از مصادیق آن است باعث می‌شود حاکمیت در چنین مواردی سراغ ساده‌ترین راه‌حل‌ها که بیشترین تبعات را برای افراد جامعه دارد (علی‌الخصوص قشر متوسط به پایین که اکثریت جامعه ما را تشکیل می‌دهد) نروند و به روش‌های سخت‌تر ولی عادلانه‌تر فکر کنند. (برای مثال در قضیه‌ی

گران کردن بنزین این کار به ساده‌ترین و ناعادلانه‌ترین حالت ممکن در کشور محقق شد در حالی که می‌شد طرح‌های بسیار بهتر و عادلانه‌تری برای گران کردن بنزین ارائه داد.

ب) مواردی که تخصصی بوده و اختلاف نظر موجود پیرامون رد یا تأیید یک طرح، به دلیل اختلاف نظر کارشناسان است. مخالفین شفافیت آرا بیان می‌کنند که این موارد تنها باید در سطح کارشناسان مورد مذاقه و بحث قرار گرفته و پس از احصا نتیجه‌ی مطلوب، تصمیم نهایی گرفته شود و اگر کارشناسان بخواهند به اقتناع افکار عمومی، پیرامون تصمیم اتخاذ شده، بپردازند چنانچه فرهنگ‌سازی لازم در رسانه‌ها انجام نشده و آنها صرفاً در پی منافع حزبی و رسانه‌ای خود باشند، بخش زیادی از انرژی و وقت نماینده صرف بحث با رسانه‌ها شده و از انجام کار کارشناسی باز خواهد ماند. لذا شفافیت آراء در این دست از موارد نیز مخرب خواهد بود.

استدلال مخالفان در این مورد بسیار ضعیف بوده و فاقد حداقل‌های منطقی برای نتیجه‌گیری مضر بودن شفافیت آراست. این استدلال بر پایه دو اصل بیان می‌شود یکی این که رسانه‌ها صرفاً در پی منافع حزبی و رسانه‌ای هستند و دیگری اینکه اقتناع افکار عمومی امر بی‌ارزشی است که فقط وقت نماینده را می‌گیرد. در مورد اول باید بیان کرد اگر هم چنین فرضی برقرار باشد باید وضعیت رسانه‌ها را اصلاح کنیم و شفافیت آرا این نیاز را پررنگ تر خواهد کرد که تأثیری مثبت است. در مورد موضوع دوم نیز باید بیان کرد اقتناع افکار عمومی هم از لحاظ مبانی دینی و داخلی و هم از لحاظ مبانی دموکراسی موضوعی ارزشمند است و برخورد این چنینی با این مطلب نشانگر تمایل برخی مخالفان به نوع حکومت آریستوکراسی است که نخبگی نیز در آن تعریف خاصی دارد که فقط خودشان باید تعیین کنند!

ج) منفعت عمومی جامعه با آنچه مردم مطالبه می‌کنند همسو باشند:

در این دست از طرح‌ها و لوایح شفافیت آرا بسیار مفید خواهد بود زیرا چنانچه نماینده‌ای قصد داشته باشد با دلایلی هم‌چون پیگیری منافع شخصی و حزبی رأی دهد، باید پاسخگوی افکار عمومی و رسانه‌ها باشد. به استدلال مخالفان شفافیت آرا این قسمت از طرح‌ها و لوایح بخش بسیار کوچکی را شامل می‌شود ولی این گفته از هیچ گونه پشتوانه علمی و آماری برخوردار نیست و صرفاً غرض‌ورزانه است.

۱-۳. بخش سوم ناظر به شبهه پوپولیسم

آیا با شفاف شدن آراء نمایندگان، آزادی عمل آنها در ارائه نظرات کارشناسی و ترجیح منافع ملی بر محلی محدود شده و نماینده که برای تداوم نمایندگی خود را محتاج رأی مردم می‌بیند، رو به اقدامات عوام‌فریبانه برای جلب نظر مردم در حوزه‌ی انتخابیه می‌آورد؟

در سؤال بالا، صحبت از هزینه‌های اجتماعی-سیاسی احتمالی برای شفافیت آراء به میان آمده است اما به هزینه‌های موجود محرمانگی آراء اشاره نشده است. کارشناسانی که هم اکنون در اندیشکده‌ها و مرکز

پژوهش‌های مجلس در حال تعامل با مجلس و نمایندگان هستند، انبوهی از ایرادات و مفاصد را در محرمانگی آراء شناسایی کرده‌اند که منجر به کاهش کیفیت رأی‌گیری در مجلس شده است، برخی از آنها عبارتند از:

- عدم مشارکت برخی از نمایندگان مجلس در رأی‌گیری؛
- بی‌اطلاعی برخی از نمایندگان از دستور جلسه؛
- عدم مطالعه‌ی کافی نمایندگان پیرامون طرح‌ها و لوایح مطرح شده و تصویب بسیاری از طرح‌ها و لوایح بدون اعلام نظر بسیاری از نمایندگان؛
- رأی‌دهی نمایندگان بر اساس منافع شخصی یا حزبی و امکان قریب عموم مردم و عدم مسئولیت‌پذیری نمایندگان نسبت به آراء خود؛

مسئله‌ی بومی‌گرایی و اولویت دادن نمایندگان به حوزه‌ی انتخابیه‌ی خود هم اکنون و در زمانه محرمانگی آراء بسیار پررنگ است، نمایندگان پس از تصویب اعتبارنامه، نماینده‌ی همه‌ی مردم ایران و مدافع حقوق تمام ملت به شمار می‌آیند، اگر چنانچه نماینده‌ای خود به اهمیت اعتماد ملت ایران واقف نباشد، چه نیرویی می‌تواند او را وادار به اصلاح کند؟ طبیعی است که در شرایط محرمانگی نه رسانه‌ها، نه گروه‌های اجتماعی و نه شهروندان مسئول نمی‌توانند عملکرد نماینده را ارزیابی کرده و در راستای رسیدگی به منافع ملی و خیر همگانی مطالبه کنند، بنابراین نماینده‌ای که بقای خود را در رأی گرفتن مجدد از حوزه انتخابیه می‌بیند به‌طور طبیعی به سمت ترجیح اولویت‌های محلی بر ملی سوق داده می‌شود و شفافیت آراء مشوق او نیست. شفافیت آراء اگر با نظارت مسئولانه همراه شود نه تنها اولویت مسائل ملی را در ذهن نمایندگان پایین نخواهد آورد، بلکه زمینه را برای مطالبه چنین امری فراهم می‌کند.

توجه به منافع ملی در مجموع منجر به خیر همگانی شده و مردم حوزه‌های انتخابیه نیز از برآورد یک تصمیم درست در سطوح ملی بهره‌مند خواهند شد. امروزه با گسترش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و افزایش سطح آگاهی مردم، اشتباه است که تصور کنیم ساکنان شهرهای کوچک و روستاها افرادی سطحی‌نگر، منفعت طلب و به دور از تشخیص منافع ملی هستند. بنابراین با شفافیت آراء، چه بسا مردم حوزه‌های انتخابیه، خود پیشگام مطالبه از نمایندگان خود برای فعالیت و عملکرد بهتر در تمام سطوح باشند.

اما نکته دیگر در باب اصلاح ساختار دموکراتیک کشور است. اگر از نظر مبنایی، دموکراسی و جلب مشارکت مردم در امر حکومت ولو به‌وسیله‌ی ساختار حداقلی انتخابات پذیرفته شده است، باید به لوازم چنین اعتقادی نیز تن داد و حداقل لازمه چنین اعتقادی آن است که بپذیریم مردم ممکن است در تشخیص منافع و مصالح خود دچار خطا شوند و یا بازیگرانی با دستکاری کردن افکار مردم درصدد تأمین منافع خود برآیند.

منتقدان می‌گویند که الان و در شرایط حاضر آیا وقت چنین کاری است؟ سؤال ما این است که سال‌ها محرمانگی و روراست نبودن با مردم شما را به این نقطه حساس رسانده است و ادامه این روند، تداوم مسیر اشتباه است. جواب دیگر آن است که اگر الان وقت آن نیست، پس چه موقع وقت آن است؟ منتقدان یک تاریخ مشخص تعیین کنند و تعهد کنند در این تاریخ ما هیچ مشکلی نداریم، و شبهه پوپولیسم برطرف شده است. مشخص است که هیچ وقت چنین روزی نخواهد رسید و کشور همیشه با مشکلاتی روبه‌رو است و به تأخیر انداختن شفافیت آرا تنها به فراموشی آن و شکست خوردن کل پروژه شفافیت مجلس خواهد انجامید.

سؤال مشخص در چنین شرایطی آن است که در نسبت عمل به نظر نخبگان یا مردم کدام ضرر بیشتری به همراه خواهد داشت:

فرصت دادن نخبگان به مردم برای انجام اشتباه و تمرکز بر درس‌آموزی از اشتباهات؟

یا

مصلحت‌اندیشی نخبگان و وادار ساختن مردم به انتخاب مسیر درست؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان به بیانات زیر از شهید مطهری اشاره کرد. شهید مطهری در کتاب پیرامون جمهوری اسلامی این‌گونه می‌فرماید:

یکی دیگر از مسائلی که بشر باید در آن آزاد باشد (نه از نظر اینکه اصلاً قابل اجبار نیست بلکه از جنبه‌های دیگری) رشد بشر است. بشر اگر بخواهد رشد پیدا بکند، باید در کار خودش آزاد باشد، در انتخاب خودش آزاد باشد. شما بچه‌تان را تربیت می‌کنید، خیلی هم علاقمند هستید که او آن طوری که دلتان می‌خواهد از آب در بیاید، ولی اگر همیشه از روی کمال علاقه‌ای که به او دارید در تمام کارها از او سرپرستی کنید یعنی مرتب به او یاد بدهید، فرمان بدهید: این کار را بکن، از اینجا برو؛ اگر می‌خواهد چیزی بخرد همراهش برود، هی به او دستور بدهید: این را بخر، آن را نخور؛ محال است که این بچه شما یک آدم با شخصیت از آب در بیاید. در حدودی برای شما لازم است بچه‌تان را هدایت کنید و در حدودی هم لازم است او را آزاد بگذارید یعنی هم هدایت و هم آزاد گذاشتن. این دو وقتی با یکدیگر توأم شد، آنوقت بچه شما اگر یک استعدادی هم داشته باشد، ممکن است که یک بچه با تربیت کاملی از آب درآید.

بسیاری از مسائل اجتماعی است که اگر سرپرستهای اجتماع افراد بشر را هدایت و سرپرستی نکنند، گمراه می‌شوند. اگر هم بخواهند ولو با حسن نیت (تا چه رسد به اینکه سوء نیت داشته باشند) به بهانه اینکه مردم قابل و لایق نیستند و خودشان نمی‌فهمند آزادی را از آنها بگیرند به حساب اینکه مردم خودشان لیاقت ندارند،

این مردم تا ابد بی‌لیاقت باقی می‌مانند؛ مثلاً انتخابی می‌خواهد صورت بگیرد، حالا یا انتخاب وکیل مجلس و یا انتخاب دیگری، ممکن است شما که در فوق این جمعیت قرار گرفته‌اید واقعا حسن نیت هم داشته باشید و واقعا تشخیص شما این باشد که خوب است این ملت فلان فرد را انتخاب بکند، و فرض می‌کنیم واقعا هم آن فرد شایسته‌تر است اما اگر شما بخواهید این را به مردم تحمیل بکنید و بگوئید شما نمی‌فهمید و باید حتماً فلان شخص را انتخاب بکنید، اینها تا دامنه قیامت مردمی نخواهند شد که این رشد اجتماعی را پیدا کنند. اصلاً باید آزادشان گذاشت تا فکر کنند، تلاش کنند، آنکه می‌خواهد وکیل بشود تبلیغات کند، آن کسی هم که می‌خواهد انتخاب بکند مدتی مردم باشد که او را انتخاب بکنم یا دیگری را، او فلان خوبی را دارد، دیگری فلان بدی را دارد یک دفعه انتخاب کند، بعد به اشتباه خودش را پی ببرد، باز دفعه دوم و سوم تا تجربیاتش کامل بشود و بعد به صورت ملتی در بیاید که رشد اجتماعی دارد، و الا اگر به بهانه اینکه این ملت رشد ندارد باید به او تحمیل کرد، آزادی را برای همیشه از او بگیرند، این ملت تا ابد غیر رشید باقی می‌ماند. رشدش به اینست که آزادش بگذاریم ولو در آن آزادی ابتدا اشتباه هم بکند. صد بار هم اگر اشتباه بکند باز باید آزاد باشد.

مثلش مثل آدمی است که می‌خواهد به بچه‌اش شناوری یاد بدهد. بچه‌ای که می‌خواهد شناوری یاد بگیرد آیا با درس دادن و گفتن به او ممکن است شناوری را یاد بگیرد؟ اگر شما انسانی را صد سال هم به فرض ببرید سر کلاس هی به او بگوئید که اگر می‌خواهی شناوری را یاد بگیری اول که می‌خواهی خودت را در آب بیندازی، به این شکل بینداز، دست‌هایت را این‌طور بگیر، پاهایت را این‌طور، بعد دست‌هایت را این‌طور حرکت بده، پاهایت را این‌طور؛ امکان ندارد که او شناوری را یاد بگیرد باید ضمن اینکه قانون شناوری را به او یاد می‌دهید، رهایش کنید برود داخل آب، و قهراً در ابتدا یک چند دفعه می‌رود زیر آب، مقداری آب هم در حلقش خواهد رفت، ناراحت هم خواهد شد ولی دستور را که می‌گیرد ضمن عمل، شناوری را یاد می‌گیرد، و الا با دستور فقط بدون عمل، آنهم عمل آزاد، ممکن نیست شناوری را یاد بگیرد؛ یعنی حتی اگر او را ببرید در آب ولی آزادش نگذارید و همه‌اش روی دست خودتان بگیرید، او هرگز شناور نمی‌شود. اینها هم یک سلسله مسائل است که اصلاً بشر را باید در این مسائل آزاد گذاشت تا به حد رشد و بلوغ اجتماعی لازم برسد از جمله اینهاست رشد فکری؛ همین طوری که برای شناوری باید مردم را آزاد گذاشت، از نظر رشد فکری هم باید آنها را آزاد گذاشت ... (پیرامون جمهوری اسلامی؛ مطهری، مرتضی؛ جلد اول؛ صفحات: ۱۲۰-۱۲۵)